



www.rouzGar.com

ساخت سوسیالیسم به معنی رهایی زنان از بندها و حمایت از مادران است

لئون تروتسکی^۲ - برگردان: رضا اسپیلی

دقیق‌ترین روش برای اندازه‌گیری پیشرفت ما، انجام اقداماتی عملی است که برای بهبودی موقعیت مادر و کودک صورت می‌پذیرد. این روش اطمینان‌بخش است، گمراهی پدید نمی‌آورد و به سرعت و گستردگی، موفقیت‌های مادی و دستاوردهای فرهنگی به ارمغان می‌آورد. تجربه‌ی تاریخی نشان داده است که حتا پرولتاریا که همواره در نبرد و جدال با ستمگران است، در ایجاد تمرکز و توجه لازم به موقعیت ستم‌بار زن به عنوان خانه‌دار، مادر و همسر، واکنش عملی لازم را نشان نداده است. همچنین است نیروی وحشت‌آفرین سنت در به بردگی کشاندن زن در خانواده! از زن دهقان چه بگویم! بار سنگین مسئولیت و نومییدی نسبت به آینده نزد زن دهقان امروزین را شاید نتوان با بدترین اعمال شاقه‌ی زندانیان مقایسه کرد؛ هیچ استراحتی، تعطیلی‌ای، حتا کورسوی امیدی! این مشکل نه تنها در خانواده‌های فقیر که در خانواده‌های متوسط نیز هویدا است. انقلاب ما^۳ به آهستگی و زودگذر، بیشتر در شهرها و نواحی صنعتی به بنیان‌های خانوادگی می‌پردازد و سپس به آهستگی بسیار در سراسر کشور گسترده می‌شود. در این مورد مشکل را نمی‌توان تخمین زد.

تغییر اساسی موقعیت زن تنها زمانی ممکن می‌شود که تمام شرایط اجتماعی، خانوادگی و زندگی خانوار دگرگون شود. ژرفنای مشکل مادر با این حقیقت بیان می‌شود که او در سرشتش، موجود زنده‌ای است، محل تلاقی تمام جریان‌های سرنوشت‌ساز اقتصادی و فرهنگی. مشکل مادر بودن، بیش از هر چیز مساله‌ی آپارتمان، آب، آشپزخانه، رخت‌شوی‌خانه و اتلق غذاخوری است. اما به همین اندازه، مساله‌ی مدرسه، کتاب، استراحت و آرامش نیز هست. می‌خوارگی، بی‌سوادی و بی‌کاری سبب ایجاد بیش‌ترین ستم‌ها بر خانه‌داران و مادران بوده است.

مشکل مادر بودن، مشکل مشکل‌هاست. در مادر است که تمام جریان‌ها به هم می‌رسند، و دوباره از اوست که به سوی تمام جهات رهسپار می‌شوند. رشد قاطع فراوانی مادی در کشورمان [فهم] این مطلب را ممکن و در نتیجه

ضروری ساخته که باید توجه به مادر و کودک، گسترده‌تر و ژرف‌تر از آنچه تاکنون بوده، باشد. توانایی ما در این زمینه نشان خواهد داد که تا کجا آموخته‌ایم در مشکل‌های اساسی زندگی‌مان، هدف‌ها را به هم پیوند دهیم. همان قدر که مرحله‌ی ساخت کشور شوراها بدون رهایی دهقانان از فاجعه‌ی رعیت بودن ناممکن بود؛ به پیش رفتن سوسیالیسم بدون رهایی زن دهقان و زن کارگر از جور خانواده و خانه‌داری نیز ناممکن است، و اگر بلوغ کارگر انقلابی را نه تنها از طریق نگرش‌اش به دهقان، یعنی درکش از ضرورت آزادی دهقان از بندها بدانیم، پس اکنون می‌توانیم و باید که بلوغ سوسیالیستی کارگر و دهقان پیشرو را با [مقیاس] نگرش آنان نسبت به زن و کودک، درک آنان از ضرورت رهایی مادر از انجام اعمال شاقه و بخشودن امکان پیشرفت به او و درگیر کردنش در زندگی فرهنگی و اجتماعی، اندازه بگیریم.

کانون مشکلات در مادر بودن گرد آمده است. به همین دلیل است که هرگونه اقدام قانونی و عملی جدید در ساخت اقتصاد و اجتماع باید همچنان در برابر این پرسش‌ها که: انجام آنچه تاثیری بر خانواده خواهد گذاشت، آیا سرنوشت مادر را بدتر یا بهتر می‌کند و آیا موقعیت کودک را بهبود می‌بخشد یا نه، سنجیده می‌شود.

شمار زیادی از کودکان بی‌خانمان در شهر ما این حقیقت بسیار وحشتناک را می‌بینند و با این واقعیت رو در رویند که ما هنوز در تمام جنبه‌ها در چنگال جامعه‌ی فرسوده‌ای که خود را به دهشتناک‌ترین شکلی در آغاز سقوطش نشان می‌دهد، گرفتار آمده‌ایم. موقعیت مادر و کودک هرگز چنین خطرناک نبوده است که در سال‌های گذار از گذشته به حال به‌ویژه در سال‌های جنگ داخلی شاهدش هستیم. دخالت کلمانسو، چرچیل، کولچاک، دنیکن و ورائگل^۴ به بی‌رحمانه‌ترین شکلی به زن کارگر، زن دهقان و مادران ضربه زد و ما را میراث‌دار بی‌خانمانی کودکان کرد؛ شرایطی که هرگز تا پیش از آن وجود نداشت. توجه به مادر، درست‌ترین و بهترین راه بهبودی سرنوشت کودکان است.

رشد اقتصاد عمومی، شرایطی برای بازسازی تدریجی خانواده و زندگی خانوادگی پدید آورده است. تمام مسایل مربوط به این موضوع باید با بخشودن اهمیت درخور بدان، بررسی شود. ما از جهات مختلفی به بازآفرینی سرمایه‌ی اصلی کشور دست یافته‌ایم: ما دستگاه‌های جدیدی را جایگزین دستگاه‌های کهنه کرده‌ایم؛ کارخانه‌های جدیدی ساخته‌ایم، راه‌آهن‌مان را را نوسازی کرده‌ایم و دهقانان‌مان دارای ماشین‌های شخم‌زنی، بذرافشان و تراکتور شده‌اند.

اما اساسی‌ترین «سرمایه»، مردم هستند؛ قدرت، بهداشت و سطح فرهنگشان است. این سرمایه حتی به بازآفرینی‌ای بیش از تجهیزات کارخانه‌ها یا ابزار دهقانان نیاز دارد. نباید این‌گونه فکر کرد که دوران بردگی، کمبود غذا، دربندی، سال‌های جنگ و بیماری‌های همه‌گیر بدون باقی‌گذاشتن اثری از خود سپری شده‌اند و رفته‌اند. نه! آن‌ها در ارگانسیم زنده‌ی مردم، زخم‌ها و داغ‌هایی به جا گذاشته‌اند. سل، سیفلیس، بیماری ضعف اعصاب، می‌خوارگی و ... تمام این بیماری‌ها و بسیاری دیگر، به فراوانی در میان توده‌های مردم گسترده‌اند. ملت باید به بهداشت برسد. بدون آن، سوسیالیسم غیر قابل تصور است.

ما باید به ریشه‌ها پردازیم و ریشه‌ی هر ملتی اگر در مادر نباشد پس در کجاست؟ نبرد علیه فراموش شدن مادران باید در جای نخست قرار گیرد! ساخت خانه، تسهیلاتی چون کودکستان، مهد کودک‌ها، غذاخوری‌ها و

رختشوی‌خانه‌های اشتراکی باید در مرکز توجه قرار گیرند، و این توجه باید دقیق بوده و به خوبی سازماندهی شود. در این جا مسایل کیفی بر همه چیز اثر می‌گذارند. تسهیلات کودکان، غذاخوری و رختشوی‌خانه باید چنان تنظیم شوند که از طریق مزیت‌هایی که دارند، تخم مرگ بر واحدهای خانوادگی فرسوده، بسته و منزوی که از جانب مسئولیت‌هایی چون خانه‌داری و مادری تقویت می‌شوند، بپاشند. بهبود محیط، گریزناپذیر، سبب رشد تقاضا و ابزارها می‌شود. مراقبت از کودکان با استفاده از تسهیلات عمومی و تغذیه‌ی بزرگسالان در ناهارخوری‌های اشتراکی نسبت به انجام این کارها در خانواده، کم‌هزینه‌تر هستند. اما انتقال ابزار مادی از خانواده به مراکز چون کودکان و غذاخوری‌ها تنها زمانی اتفاق می‌افتد که سازمان‌های اجتماعی، تقاضاهای اولویت‌دار را رضایت‌بخش‌تر از خانواده انجام دهند. باید توجه ویژه‌ای به مسایل کیفی داشت. نظارت اجتماعی دقیق و دایمی بر تمام نهادها و موسسه‌هایی که در خدمت خانواده و نیازهای خانوادگی توده‌های زحمتکش هستند، نیز الزامی است.

پیشگامان نبرد عظیم برای آزادی مادران؛ البته که باید زنان کارگر پیشرو باشند. این جنبش باید به هر هزینه‌ای به سمت روستاها نشانه‌گیری کند. هنوز در زندگی شهری نیز بسیاری از خصلت‌های خرده‌بورژوازی دهقانی وجود دارد. هنوز دید بسیاری از کارگران مرد نسبت به زنان، سوسیالیستی نیست، بلکه محافظه‌کارانه، دهقانی و در نتیجه قرون وسطایی است. بنا بر این مادر دهقان ستم‌کش خانواده، مادر کارگر را با خود به سقوط می‌کشاند. زن دهقان باید برخیزد. او خود باید بخواند تا قد علم کند؛ یعنی باید آگاه شده و راه به او نشان داده شود.

غیر ممکن است درحالی که زنان را همچنان عقب نگاه می‌داریم، بتوانیم به پیش برویم. زن، مادر ملت است. از زمان بردگی زنان [به این طرف]، تبعیض و خرافه‌پرستی‌هایی رشد یافتند که همچنان تا به امروز، کودک نسل جدید را در بر گرفته‌اند و در تمام برداشت‌های او از آگاهی ملی، کاملاً در او رخنه کرده‌اند. بهترین و ژرف‌ترین راه نبرد علیه خرافه‌پرستی مذهبی، داشتن نگرانی و دغدغه‌های همه‌جانبه برای مادر است. او باید برخیزد و آگاه شود. آزادسازی مادر به معنی بریدن آخرین بند ناف پیوسته به مردم با آن گذشته‌ی تیره و موهوم پرستانه است.

پی‌نوشت

توضیح: این مقاله پیش‌تر در ماهنامه‌ی کلک، شماره‌ی پی‌درپی ۱۳۸ به چاپ رسیده است.
۱. این مقاله نخستین بار در دسامبر ۱۹۲۵ در ماهنامه‌ی *از نبرد نو (Za Novyi Byt)* به چاپ رسید.

2. Leon Trotsky

۳. منظور انقلاب ۱۹۱۷ روسیه است.

۴. اشاره است به تلاش‌های کشورهای سرمایه‌داری و نیروهای ضد انقلابی در روسیه (گارد سفید) برای براندازی انقلاب. کلمانسو (Clemenceau) و چرچیل (Churchill) مهم‌ترین حامیان دخالت در امور انقلاب اکتبر در فرانسه و انگلستان بودند. کولیچاک (Kolchak) در یاسالار تزاری بود که پس از آن که حکومت شوراهای، موقتاً در سیبری برانداخته شد، چون مترسکی از سوی متحدان به آن جا رفت. در نوامبر ۱۹۱۸ فرماندهان قزاق، او را به عنوان فرمانده عالی برگزیدند. وقتی که ضد

انقلاب، شکست خورد، متحدان او را تنها گذاردند و او دستگیر و اعدام شد. دنیکین (Denikin) نیز ژنرالی تزاری بود که یکی از رهبران ضد انقلاب شد. پس از شکست دنیکین، ورائگل (Wrangel) ژنرال «لیبرال‌تر» از او، از سوی گارد سفید به عنوان فرمانده کل برگزیده شد. او حدود یک سال در کریمه موفق بود، اما در پاییز ۱۹۲۰، نیروهایش تصفیه شدند و خود او مجبور به فرار شد.